

روایهای "راه کارگر"

انتشار بیانیه ۱۳۴، ماجرای توطئه علیه فرج سرکوهی و کارزار جهانی برای آزادی او چهره یک مساله حاد سیاسی در مرکز اصلی صحنه سیاست در ایران را به خود گرفت. دوم حکم دادگاه میسون... سوم حرکت اعتراضی یا شکوه و قهرمانانه کارگران نفت که رژیم را هراسان و مردم را امیدوار رودر روی هم قرار داد. (ظواهر منظور آنست که مردم و رژیم را رو در روی هم قرار داد!)

از نظریه پردازانی با این عظمت، انتظاری جز "تحریم" و باقی ماندن در حاشیه جنبش مردم باید داشت؟ میلیون‌ها ایرانی در دور افتاده‌ترین روستاها و کوچکترین شهرها و فقیرنشین‌ترین محلات تهران و شهرهای بزرگ کشور، به آن دلالتی که آقایان ذکر می‌کنند، در انتخابات شرکت کردند؟ آنها که اینگونه خوابنا شده‌اند، نگاهشان به نامه محمود دولت آبادی، اوضاع ایران و... جز آن می‌تواند باشد، که هست؟

"دولت آبادی" در آلمان:

وقتی از مملکت خبر ندارید، اظهار نظر نکنید!

محمود دولت آبادی، رمان نویس ایرانی، اخیراً برای شرکت در نمایشگاه بزرگ کتاب فرانکفورت (آلمان) به اروپا سفر کرد. وی در شهر کلن (آلمان)، در گردهمآنی که با ابتکار رادیو صدای آلمان ترتیب یافته بود، شرکت کرد و پس از خواندن بخش‌هایی از رمان "کلیدر" به برخی پرسش‌های فرهنگی شرکت‌کنندگان این جلسه، که بی‌ارتباط با اوضاع سیاسی بعد از انتخابات اخیر ریاست جمهوری و پیروزی محمد خاتمی نبود، پاسخ گفت. سفر محمود دولت آبادی، همزمان شد با تکاپوهایی که برای تشدید فعالیت و تجدید سازمان "کانون نویسندگان ایران"، که اتفاقاً کانون این فعالیت‌ها نیز در کشور آلمان می‌باشد. به همین دلیل جلسه پرسش و پاسخ محمود دولت آبادی در شهر کلن آلمان، متأثر از این تکاپوهای جدید هم بود!

آنچه را در زیر می‌خوانید، گزارش خبری یکی از همکاران "راه توده"، که در این جلسه شرکت داشته، از نکات مهم مربوط به پرسش و پاسخ این نشست است:

دولت آبادی در پاسخ به سئوالی که پیرامون اطلاعیه اخیر، برای نشست کانون نویسندگان بود، گفت، که نامه‌ای خطاب به بانیان و شرکت‌کنندگان این جلسه نوشته و برایشان فرستاده است. (تا آنجا که اطلاع بدست آمده، این نامه در جلسه مذکور قرائت شده است) محمود دولت آبادی در بخشی از پاسخ خود به سؤال مربوط به کانون نویسندگان و تلاش‌های جدید برای گسترش و فعال‌تر کردن آن گفت، جمع‌هایی از این نوع هرگز نباید تبدیل به حرکات و اندیشه‌هایی شود، که خود به نوعی یادآور مقابله‌های فیزیکی است. اگر چنین شود، یقین داشته باشید، که هر تلاشی را به ناکامی خواهد کشاند و از بین رفتنی خواهد بود. دولت آبادی در همین ارتباط و بویژه در پاسخ به سؤال یکی از حاضران در جلسه، که در پوشش سؤال نوعی ارزیابی و تحلیل از انتخابات اخیر و اوضاع ایران را ارائه داده بود و در ضمن با اشاره به نامه دولت آبادی به محمد خاتمی، برای کانون نویسندگان و هنرمندان نیز وظیفه‌ای سیاسی قائل شده بود، گفت «کسانی که اطلاع دقیقی از مسائل داخل مملکت ندارند، چگونه به خودشان جرات می‌دهند که برای دیگران رهنمود داده و تعیین تکلیف کنند». رمان نویس معاصر ایران، سپس در ارتباط با کانون نویسندگان گفت: «جمع‌هایی از این نوع، بهتر است تحت تاثیر گرایش‌های حزبی و سازمانی قرار نگیرند و تلاش نکنند تا مثنی سیاسی خاصی را بر آن حاکم سازند، چرا که تجارب گذشته نشان داده است، که در این صورت هر نوع تلاشی به نتیجه مثبت نخواهد انجامید».

دولت آبادی در پاسخ به سؤال دیگری که تقریباً سئوالی با مضمون سرمقاله نشریه "راه کارگر" را مطرح کرده (بخش‌های مورد نظر این سرمقاله را در همین صفحه بخوانید) و نظراتی را در رابطه با نامه وی به محمد خاتمی بیان داشته بود، گفت: «من در نامه‌ای که برای آقای خاتمی نوشتم، کوچکترین اشاره‌ای به اجازه انتشار آثارم نکرده‌ام. بروید خودتان با دقت این نامه را پیدا کنید و بخوانید، در کجای آن من نوشته‌ام آثار من چاپ شود و یا کاغذ برای چاپ به این و آن بدهند؟ چرا خودتان مستقیماً مسائل را دنبال نمی‌کنید؟ مردم ایران حرکتی تاریخی انجام داده‌اند و من بعنوان یک نویسنده، در جهت حرکت مردم و خواسته‌هایشان آن نامه را به آقای خاتمی نوشته‌ام و بس!»

در این جلسه پرسش‌هایی درباره حوادث داستان‌های دولت آبادی که عمدتاً در روستاها روی می‌دهد و یا نقش زنان در آثار او سئوالاتی شد و بخش‌هایی از رمان بلند "کلیدر" نیز به فارسی و آلمانی قرائت شد، که به بخش فرهنگی این جلسه مربوط می‌شود.

احتکار، تشدید گرانی و فلج ساختن دستگاه دولتی از یکسو، و دامن زدن به اعتراض‌های مردم برای مطالباتشان با هدف فراهم ساختن زمینه سرکوب جنبش مردم و روی کار آوردن دولت "موتلفه-روحانیت مبارز" از سوی دیگر، توطئه‌ایست که انکار آن دشوار به نظر می‌رسد. در ادامه و در تکمیل این توطئه، تلویزیون حکومتی و شبکه شایع‌پراکنی بازندگان انتخابات بی‌وقته تبلیغ می‌کنند: «از خاتمی کاری بر نمی‌آید، اوضاع به حالت قبل از انتخابات باز می‌گردد و دولت هیچ گامی در جهت حل بحران اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه برنداشته و نمی‌تواند برآورد، صلاحیت وزرای کابینه را شورای نگهبان باید تأیید کند، سخنران تظاهرات روز تصرف سفارت آمریکا باید بازنده انتخابات "ناطق نوری" باشد، و...»

درباره توطئه‌های بازندگان انتخابات و عرصه‌هایی که جنبش مردم اکنون با آن دست و پنجه نرم می‌کند، در این شماره "راه توده" مطالب گوناگونی را می‌خوانید. از جمله درباره برخی چپ‌روی‌های روشنفکرانه (نظیر سخنرانی خانم سیمین بهبهانی در شب آشتی ملی)، که در عمل آب به آسیاب همین توطئه‌ها می‌ریزد نیز مطالبی را در این شماره می‌خوانید. حال ببینیم در خارج از کشور، برخی نشریات وابسته به تحریم‌کنندگان انتخابات ریاست جمهوری، از بیرون گود، چگونه با "چپ‌نمایی" همان سیاستی را دنبال می‌کنند، که ارتجاع و بازندگان انتخابات در داخل کشور پیگیری می‌کنند.

محمود دولت آبادی داستان نویسی ایرانی، پس از پیروزی محمد خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری، نامه‌ای خطاب به او نوشته و ارزیابی خود را از اوضاع کنونی ایران و عوارض ناشی از عدم توانایی او در پیگیری برنامه‌های اعلام شده در جریان کارزار انتخاباتی‌اش را بر شمرده است. (متن این نامه برای نخستین بار، در خارج از کشور توسط راه توده بصورت فوق العاده منتشر شد و سپس در راه توده شماره نیز باز تکثیر شد)

سازمان راه کارگر، که در مهاجرت اخیر، با شعارها و سیاست‌های ماوراء چپ، نه تنها خود را متولی انقلاب و مارکسیسم، بلکه دوردانه میدان هنر و پدرخوانده کانون و شورای نویسندگان ایران نیز یافته است، در شماره شهریور ماه ۷۶ خود سرمقاله‌ای خطاب به محمود دولت آبادی دارد. فصول مربوط به دخالت‌های مافوق هنری سازمان راه کارگر در فعالیت‌های سال‌های اخیر هنرمندان داخل کشور برای آزادی و در راه مبارزه با سانسور حکومتی - که خود خوب می‌دانند بزرگترین شاهکارش کدام بوده است؟! -، در سرمقاله مورد بحث نیز خود را نشان می‌دهد.

ببینیم "راه کارگر" چگونه آب به آسیاب همان سیاستی می‌ریزد، که شکست خوردگان انتخابات اخیر ریاست جمهوری و مخالفان هر نوع تحولی در ایران، با شدت آنرا در داخل کشور پیگیری می‌کنند و از هر نوع چپ‌روی برای تکامل توطئه‌های خود استقبال می‌کنند. راه کارگر می‌نویسد:

«خوش بینی مفرط بخشی از روشنفکران به خاتمی و تبلیغات توهم برانگیز آنها پس از دوم خرداد بیش از آنکه نشان از ساده لوحی داشته باشد، ناشی از تزلزل این قبیل روشنفکران در دفاع از آزادی است. این تزلزل است که آنها را به مدارا با استبداد و وحشت از حرکات مستقل مردم وا می‌دارد... از نمونه‌های روشن این قبیل توصیه‌ها را آقای محمود دولت آبادی در نامه سرگشاده خود به خاتمی به نمایش گذاشته است. او در این نامه از "حکومت قانون" خاتمی تمجید کرده و به تعیین صلح آمیز سرنوشت مردم در چهارچوب چنین حکومتی اظهار امیدواری می‌نماید و برای به ثمر رسیدن این امید بطور ضمنی از دیگران می‌خواهد رعایت حال خاتمی را بکنند... ضرورت سرنگونی، از تقابل این رژیم با آزادی بر می‌خیزد... کسانی که می‌خواهند از طریق مدارا با خاتمی به در خواست‌های جزئی؛ امکان انتشار کتابی، گرفتن سهمیه کاغذی، بازکردن دفتر و دکانی و اجازه فعالیت محدود و اخته دست یابند آب در هاون می‌کوبند...»

این چپ‌نمایی "راه کارگر"، ببینیم از کدام تخیلات و روایه‌هایی در ارتباط با اوضاع ایران، جنبش مردم و خواست‌های آنها و سرانجام دلائل و انگیزه‌های حضور مردم در صف‌های انتخابات ریاست جمهوری ناشی میشود! واقعاً جنبش مردم آن ریشه‌هایی را دارد که "راه کارگر"، متکی به همان دخالت‌های مافوق هنری‌اش، که در بالا به آن اشاره شد، ادعا می‌کند؟ این تحلیل و ارزیابی راه کارگر بیگانه با واقعیات جامعه را در ادامه همان سرمقاله‌ای که در بالا بخشی از آنرا آوردیم، بخوانیم:

(...) سه حرکت بزرگ و مستمر در ایجاد تحریک سیاسی ویژه مردم در دوم خرداد نقش داشت: نخست دفاع گسترده از آزادی بیان و اجتماعات که در